

تقریرهای مختلف از برهان محقق اصفهانی در اثبات وجود خداوند

محمد محمدرضایی^۱

مهدی خیاطزاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۳

چکیده

شیخ محمدحسین غروی اصفهانی بر وجود خداوند استدلالی را اقامه کرده است که در در زمره براهین وجودی و صدیقین به شمار می‌رود. این برهان، در میان اندیشمندان معاصر، طرفداران و منتقدان جدی داشته و در مجموع پنج تقریر برای آن بیان گردیده است. در مقاله پیش رو، تقریرهای پنجگانه‌ای که برای برهان ایشان بیان گردیده است، در سه محور کلی مورد بررسی واقع شده است: محور اول، مفهوم واجب‌الوجود از این جهت که مفهومی ذهنی است؛ محور دوم، مفهوم واجب‌الوجود از این جهت که از امری و رای خود حکایت می‌نماید؛ و در نهایت، حقیقت واجب‌الوجود یا موجود بذاته در خارج. بعد از بیان هر تقریر، همخوانی آن با بیان محقق اصفهانی مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت بین تقریرهای مختلف از جهت همخوانی با متن کلام ایشان داوری انجام شده است. نتیجه نهایی که در این مقاله گرفته می‌شود این است که تقریر برهان بر اساس محور دوم تنها تقریری است که با ابیات محقق اصفهانی همخوانی دارد.

کلیدواژه‌ها

محقق اصفهانی، برهان وجودی، برهان صدیقین، مفهوم واجب‌الوجود

۱. استاد گروه فلسفه، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران. (نویسنده مسئول) (mmrezai@ut.ac.ir)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران.

(mkhayat1365@ut.ac.ir)

۱. مقدمه

شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱ ق)، معروف به محقق اصفهانی، به عنوان یکی از متفکران مهم عصر کنونی، در اثر منظوم خود به نام تحفة الحکیم، برهان جدیدی برای اثبات خداوند ارائه داده که در آثار پیشینیان ذکر نشده است. البته برهان ایشان تنها در قالب چند بیت ارائه شده است^۱ (حائری یزدی ۱۳۸۰، ۱۰۲). بعد از ایشان، این برهان توجه برخی از اندیشمندان را به خود جلب کرد و تقریرهای مختلفی برای آن بیان شد. عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند این برهان شبیه برهان آنسلم است و از جمله براهین وجودی بر اثبات حق تبارک به شمار می‌رود. عده‌ای نیز آن را تقریر دیگری از برهان صدیقین می‌دانند.

در میان متفکران و اندیشمندی که به برهان محقق اصفهانی پرداخته‌اند، تقریرهای مختلفی در مورد برهان ایشان وجود دارد. در مجموع، پنج تقریر در سه محور کلی پیرامون برهان محقق اصفهانی بیان گردیده است. تفاوت این تقریرها در نقطه آغازین برهان است. برخی نقطه آغازین این برهان را حقیقت واجب دانسته، این برهان را تقریر جدیدی از برهان صدیقین می‌دانند، و برخی نقطه آغازین را مفهوم واجب‌الوجود بماهو مفهوم می‌دانند. برخی نیز مفهوم واجب‌الوجود را، از این جهت که حکایت از مطابقتی خارجی دارد، نقطه آغازین می‌دانند.

در اثر پیش رو، تقریرهای پیش‌گفته در سه محور کلی دسته‌بندی و تبیین شده‌اند. سؤال اصلی این پژوهش نیز این است که کدام یک از تقریرهایی که برای برهان ایشان بیان شده است با آیات ایشان مطابقت و همخوانی دارد؟

در آثار و مقاله‌هایی که پیرامون این برهان به رشته تحریر درآمده است، هیچ پژوهشی استقصاء تامی پیرامون این تقریرها نداشته است. به طور مثال، سید علی اخلاقی، در پایانامه‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی برهان وجودی از منظر آیت‌الله محمدحسین غروی اصفهانی و آنسلم»^۲، تنها به تقریر وجودی از این برهان اشاره کرده و به دفاع از انتقادات وارد بر این تقریر پرداخته است. ایشان اشکال‌های آیت‌الله جوادی آملی و نیز دکتر مهدی حائری را ذیل همین تقریر طرح و به آنها پاسخ داده است، در حالی که اشکال‌های آیت‌الله جوادی ناظر به تقریری متفاوت از تقریر دکتر مهدی حائری از این برهان است و نباید هر دو

دسته از اشکال را ذیل یک تقریر ذکر کرد.

علی افضلی نیز، در مقاله‌ای با عنوان «شرح و بررسی تقریر حکیم غروی اصفهانی از برهان وجودی و انتقادات مهدی حائری یزدی به آن»^۳، تنها به وجودی بودن این برهان بسنده کرده و به سایر تقریرها و نیز این که تقریر مختار ایشان بر اساس مفهوم واجب بماهو مفهوم است یا این که بر اساس مفهوم از جهت حکایتگری است اشاره‌ای نکرده است. ایشان در انتهای مقاله خود نیز به بررسی و نقد اشکال‌های دکتر مهدی حائری به این برهان پرداخته است.

محمد ابراهیمی‌راد نیز، در مقاله «برهان مفهومی از دیدگاه آنسلم و محقق اصفهانی (کمپانی)»^۴، تنها یک تقریر برای برهان محقق اصفهانی ذکر کرده و بین این تقریر و برهان وجودی آنسلم مقایسه کرده است. وی در این مقاله اشکال‌های وارد بر این تقریر را مورد بررسی قرار داده و پاسخ گفته است.

جامع‌ترین اثر در این زمینه به قلم حسن عشاقی نگاشته شده است. ایشان در مقاله «برهان محقق اصفهانی بر وجود خدا: تقریر، اشکالات و پاسخ‌ها»، برهان محقق اصفهانی را جزء براهین صدیقین دانسته و بر این اساس به برخی از اشکال‌ها پاسخ گفته است. وی در ادامه تقریری مفهومی نیز از این برهان ارائه داده است.^۵ اما این مقاله نیز استقصائی کافی نسبت به تقریرهای پنجگانه ندارد.

به همین روی، این اثر از این جهت پژوهشی نو و بدون سابقه به شمار می‌رود. نوآوری دیگری که در این مقاله وجود دارد بررسی همخوانی این تقریرها با آیات محقق اصفهانی است. در این مقاله سعی بر آن است که با رویکردی تبیینی و انتقادی بین تقریرهای مختلف داوری صورت پذیرد.^۶

۲. تقریرهای مختلف از برهان محقق اصفهانی

همان طور که گذشت، در میان متفکران و اندیشمندانی که به برهان محقق اصفهانی پرداخته‌اند، تقریرهای مختلفی در مورد برهان ایشان وجود دارد. در مجموع، پنج تقریر پیرامون برهان محقق اصفهانی می‌توان استقصاء کرد. تفاوت این تقریرها در نقطه آغازین برهان است. برخی نقطه آغازین این برهان را حقیقت واجب دانسته و این برهان را تقریر

جدیدی از برهان صدیقین می‌دانند، برخی نقطه آغازین را مفهوم واجب‌الوجود بماهو مفهوم می‌دانند، و برخی نیز مفهوم واجب‌الوجود را از این جهت که حکایت از مطابقتی خارجی دارد نقطه آغازین می‌دانند. بر این اساس، تقریرهای پنجگانه را می‌توان در سه محور کلی مورد بررسی قرار داد:

محور اول: تقریر برهان بر اساس مفهوم ذهنی؛

محور دوم: تقریر برهان بر اساس مفهوم از جهتی که از مصداقی حکایتگری دارد؛

محور سوم: تقریر برهان به صورت برهان صدیقین.

بر اساس محور اول و دوم از محورهای سه‌گانه، برهان محقق اصفهانی برهان وجودی خواهد بود؛ بر اساس محور سوم، تقریر دیگری از برهان صدیقین است. ویژگی این دو برهان این است که در آنها از هیچ واسطه‌ای برای اثبات حقیقت عینی واجب‌الوجود استفاده نمی‌شود.^۷ تفاوت این دو برهان نیز در نقطه آغازین آنهاست. برهان وجودی برهانی است که در آن از مفاهیمی نظیر هستی، واجب‌الوجود، کمال مطلق و... برای اثبات حقیقت عینی خداوند استفاده می‌شود. در این برهان، با تحلیل مفهوم ذهنی، واقعیت خارجی و مصداق عینی مفهوم اثبات می‌شود. اما برهان صدیقین برهانی است که در آن از واقعیت مطلق یا یکی از ویژگی‌های آن برای اثبات وجود خداوند استدلال می‌شود. به طور مثال، از صرافت وجود برای اثبات واجب‌الوجود استدلال می‌شود.

۲-۱ تقریر برهان بر اساس مفهوم ذهنی

نکته‌ای که قبل از ورود به بیان تفصیلی این تقریر ضروری می‌نماید، روشن شدن تفاوت بین محور اول (مفهوم بماهو مفهوم) و محور دوم (مفهوم از حیث حکایت از واقع) است. عبدالرسول عبودیت در درآمدی به نظام حکمت صدرایی به این نکته اشاره کرده است:

استناد به صرف مفهوم [در تقریر برهان وجودی] به دو نحو امکان‌پذیر است: (۱) به این نحو که به خود وجود مفهوم در ذهن استناد شود؛ (۲) به این نحو که به خصوصیات استناد شود که صدق مفهوم بر مصداق ایجاب می‌کند، به تعبیر روشن‌تر، به حقیقتی که علی‌الفرض مصداق مفهوم است، یعنی به مصداق و حقیقت فرضی مفهوم استناد شود. (عبودیت ۱۳۹۲، ۲: ۱۷۳).

بر این اساس، نقطه آغازین برهان وجودی به دو صورت امکان‌پذیر است: گاه برهان از

مفهوم صرف شروع شده و با تحلیل مفهوم به مصداق خارجی منتهی می‌گردد، و گاه مفهوم از حیث حکایتگری از امری در واقع در طلیعه برهان اخذ شده، با تحلیل مطابق فرضی آن، تحقق عینی آن اثبات می‌شود. در این قسمت، تقریرهایی که به صورت اول بیان شده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۲-۱-۱ تقریر اول

تقریر آیت‌الله جوادی آملی از برهان محقق اصفهانی حول محور مفهوم ذهنی واجب‌الوجود است (جوادی آملی ۱۳۸۶، ۶: ۱۱۵-۱۱۸). تقریر ایشان از برهان محقق اصفهانی مبتنی بر دو مقدمه است:

مقدمه اول: واجب‌الوجود موجود بالذات است و حمل وجود بر او بدون حیثیت تقییدی و تعلیلی است. این مقدمه از بیت اول محقق اصفهانی استفاده می‌شود. «ما کان موجوداً بذاته بلا حیث / هو الواجب حلّ وعلا» (حائری یزدی ۱۳۸۰، ۱۰۲) (ترجمه: آنچه بذاته و بدون حیثیت تقییدی و حیثیت تعلیلی موجود است، واجب‌الوجود است).

توضیح: حمل هر محمولی برای یک موضوع سه حالت و حیثیت دارد: حیثیت تقییدی، حیثیت تعلیلی، حیثیت اطلاقی. گاهی حمل محمول بر موضوع با واسطه قیدی در موضوع است. در چنین حملی، محمول حقیقتاً برای آن قید است و مجازاً به موضوع نسبت داده می‌شود. به طور مثال، در گزاره «انسان موجود است»، «انسان» ماهیت است و بر اساس اصالت وجود حمل وجود بر ماهیت به واسطه قید وجود است. به چنین قیدی «حیثیت تقییدی» اطلاق می‌شود. اما گاهی محمول حقیقتاً برای موضوع است، اما اثبات محمول برای موضوع نیازمند علت است. به طور مثال، در گزاره «واگن قطار متحرک است»، اثبات وصف حرکت برای واگن به دلیل نیرویی است که از ناحیه لوکوموتیو تأمین می‌شود. در این گزاره حرکت حقیقتاً برای واگن است، اما تحقق حرکت در آن نیازمند دلیلی است که به آن «حیثیت تعلیلی» اطلاق می‌شود. گاهی نیز حمل یک وصف برای موضوع نیازمند هیچ کدام از دو حیثیت تقییدی و تعلیلی نیست. به طور مثال، در گزاره «خداوند موجود است»، حمل وجود بر خداوند نه با واسطه قیدی است و نه نیازمند دلیل. چنین حیثیتی حیثیت اطلاقی نام دارد. بر این اساس، وقتی موجودی بذاته و بدون هیچ حیثیت تقییدی و تعلیلی موجود بود، واجب‌الوجود خواهد بود؛ زیرا تنها واجب‌الوجود است که حیثیتی غیر از وجود

ندارد و نیازمند علتی برای موجود شدن نیست.

آیت‌الله جوادی بعد از بیان این مقدمه می‌گوید: این مقدمه مبدأ تصویری در برهان است و مسئله‌ای فلسفی به شمار نمی‌رود، زیرا تصدیقی در آن نیست (جوادی آملی ۱۳۸۶، ۶: ۱۱۵).

مقدمه دوم: ذات واجب‌الوجود بدون هیچ واسطه‌ای وجود خود را اثبات می‌کند. البته این ادعا باید با برهان ثابت شود. مراد از عدم واسطه امری عینی و خارجی است، نه حد وسط؛ زیرا در هر برهانی حد وسط وجود دارد. بنابراین، تعدد مفهومی در هر استدلال و برهانی ضروری است، و اگر این تعدد مفهومی نیز در برهان نباشد و تنها الفاظ برهان با یکدیگر تفاوت داشته باشند، برهان منتهی به مصادره به مطلوب خواهد شد. بنابراین، در برهان محقق اصفهانی، با استفاده از مفاهیم متعددی که از یک مصداق واحد انتزاع می‌شوند برای اثبات حقیقت خارجی واجب‌الوجود استفاده می‌شود.

آیت‌الله جوادی، بعد از بیان این دو مقدمه، به تقریر برهان محقق اصفهانی می‌پردازد: مقدمه اول: اگر مفهوم واجب‌الوجود وجودی عینی نداشته باشد، یا به این دلیل است که ممتنع‌الوجود است و یا به این دلیل است که امری ممکن و محتاج سبب است، ولی به دلیل عدم تحقق علتش محقق نشده است. تلازم بین مقدم و تالی روشن است، زیرا رابطه بین وجوب و امکان و امتناع به صورت مانعة‌الجمع و مانعة‌الخلو است و هر شئی ضرورتاً متصف به یکی از این سه حالت است. مفهوم واجب‌الوجود نیز اگر واجب‌الوجود نباشد، یا ممتنع است یا ممکن.

مقدمه دوم: هر دو قسم تالی باطل است، زیرا امتناع یعنی ضرورت عدم و وجوب یعنی ضرورت وجود و جمع بین این دو محال است. لذا اگر امری واجب‌الوجود باشد، دیگر نمی‌تواند ممتنع باشد. از طرفی امکان نیز به معنای عدم ضرورت وجود است و عدم ضرورت وجود با ضرورت وجود (واجب‌الوجود) جمع نمی‌شود.

نتیجه: با بطلان تالی، مقدم، یعنی عدم وجود واجب‌الوجود در خارج، نیز باطل خواهد بود. با بطلان مقدم، نقیض آن یعنی تحقق وجود واجب‌الوجود در خارج ثابت می‌شود.

بنابراین، در این تقریر، از تحلیل مفهوم واجب‌الوجود تحقق عینی و خارجی آن نتیجه

گرفته شده است. البته در تقریر ایشان، به صراحت بیان نشده است که نقطه آغازین برهان مفهوم واجب بماهو مفهوم است، لیکن با توجه به اشکال‌هایی که ایشان به این تقریر وارد می‌کند این نتیجه حاصل می‌شود (نک. جوادی آملی ۱۳۸۶، ۱۱۸-۱۲۱).^۸

نقد: در تقریر آیت‌الله جوادی، به مفهوم واجب‌الوجود به عنوان امری که ساخته ذهن بشر است تأکید شده است، در حالی که محقق اصفهانی در ابیات پیش‌گفته به هیچ‌عنوان ناظر به مفهوم واجب از آن جهت که مفهومی ذهنی است نیست. قرینه این امر این بیت از ایشان است: «والفرض فردیته لما وجب». در این مصرع، امتناع واجب‌الوجود منافی با فردیت آن برای واجب‌الوجود دانسته شده است، نه با مفهوم واجب‌الوجود. اما این که مفهوم ساخته‌شده توسط نفس واجب‌الوجود نیست، امر واضحی بوده و محقق اصفهانی به همین دلیل متعرض آن نشده است.

نقد دیگری که به این تقریر وارد است این که نقش تعریف محقق اصفهانی از واجب‌الوجود به موجودی که حیثیت اطلاق (عدم حیثیت تعلیلی و تقییدی) دارد در تقریر اصل برهان لحاظ نشده است.

۲-۱-۲ تقریر دوم

حسین عشاقی، در مقاله «برهان محقق اصفهانی بر وجود خدا: تقریر، اشکالات، پاسخ‌ها»، با بهره بردن از مفهوم واجب‌الوجود بماهو مفهوم به بازسازی برهان محقق اصفهانی به شکل برهان وجودی پرداخته است. تقریر ایشان مبتنی بر بیان یک مقدمه اساسی است و آن این که در گزاره‌های ایجابی صادق نباید میان دو مفهومی که ناظر به حقیقت موضوع و محمول هستند ناسازگاری باشد. زیرا مفاد گزاره‌هایی که در آنها محمول به نحو شایع بر موضوع حمل می‌شود اتحاد مصداقی موضوع و محمول است و این اتحاد وقتی حاصل می‌گردد که مفهوم موضوع و محمول از حیث مصداق با یکدیگر منافات نداشته باشند. اما اگر در مفهوم موضوع و مفهوم محمول امری باشد که مانع از اتحاد این دو در مصداق باشد، دیگر حملی بین آنها برقرار نخواهد بود و گزاره حملیه کاذب خواهد بود.

بر اساس این مقدمه، برای این که گزاره «واجب‌الوجود معدوم است» گزاره صادقی باشد، باید مفهوم «واجب‌الوجود» و مفهوم «معدوم» قابلیت اتحاد مصداقی را داشته باشند. مفهوم «واجب‌الوجود» نیز وقتی می‌تواند از نظر مصداقی با مصداق «معدوم» متحد گردد

که خصوصیتی در درون آن باعث موجود شدنش نباشد. زیرا اگر خصوصیت مفهومی آن باعث موجود شدن آن باشد، دیگر نمی‌تواند با مصداق «معدوم» متحد گردد. لیکن محتوای مفهومی «واجب‌الوجود بالذات» به گونه‌ای است که صدق این مفهوم بر امری گویای این است که آن امر به صورت ضروری و واجب محقق است. بنابراین، برای این که مفهوم واجب‌الوجود با معدوم اتحاد مصداقی داشته باشند، باید خصوصیت مفهوم «واجب‌الوجود بالذات» از مفهوم آن تخلیه گردد. در حالی که خالی شدن خصوصیت «واجب‌الذات» از مفهوم «واجب‌الوجود بالذات» باعث سلب آن به حمل اولی از مفهوم خود و خلف مفهومی است. بنابراین، اگر «مفهوم واجب‌الوجود بالذات» در خارج از ذهن معدوم باشد، باید مفهوم آن از خصوصیت ذاتی‌اش که مقوم مفهوم است خالی شود. اما تخلیه مفهوم از مقوم ذاتی خود خلف و محال است. بنابراین، مفهوم واجب‌الوجود بالذات باید در خارج از ذهن موجود باشد (عشاقی ۱۳۸۵، ۱۷۶-۱۷۸).

نقد: تقریر ایشان نیز با ابیات محقق اصفهانی همخوانی ندارد. زیرا صورت اصلی در برهان محقق اصفهانی این است که اگر واجب‌الوجود معدوم شود، یا ممتنع است یا ممکن، در حالی که محور اساسی تقریر ایشان این است که بین مفهوم معدوم و مفهوم واجب‌الوجود، که موضوع قضیه است، ناسازگاری وجود دارد. بنابراین، هیچ یک از دو تقریری که بر محور مفهوم بماهو مفهوم بیان گردید با برهان محقق اصفهانی همخوانی ندارند.

۲-۲ تقریر برهان به وسیله مفهوم از جهت حکایت از امری و رای خود

تقریر دیگری که برای برهان محقق اصفهانی بیان شده بر محور مفهوم از حیث حکایت از واقع است و اساس برهان بر مصداق فرضی مفهوم واجب‌الوجود استوار است. عبدالرسول عبودیت در درآمدی به نظام حکمت صدرایی می‌گوید:

اگر مفهوم واجب بالذات مصداق و مطابقی نداشته باشد، به تعبیر دیگر، اگر حقیقت واجب بالذات موجود نباشد، یعنی اگر G معدوم باشد، یا (۱) از آن روست که ذاتاً جایز نیست موجود باشد، که در این صورت G ممتنع بالذات است؛ یا (۲) ذاتاً جایز است موجود باشد اما از آن رو معدوم است که برای وجود به علتی نیازمند است که مفقود است، که در این صورت G ممکن بالذات است. آشکار است که حالت سومی قابل

فرض نیست، زیرا سه مفهوم «واجب بالذات» و «ممتنع بالذات» و «ممکن بالذات» مانعة‌الجمع و مانعة‌الخلوند. پس اگر G موجود نباشد، در این صورت G، که علی‌الفرض حقیقت واجب بالذات است، حقیقتی ممتنع بالذات یا حقیقتی ممکن بالذات هم خواهد بود. اما ممکن نیست حقیقتی که ممتنع بالذات یا ممکن بالذات است واجب بالذات هم باشد. پس اگر مفهوم واجب بالذات در خارج دارای حقیقتی نباشد، لازم می‌آید حقیقت واجب بالذات واجب بالذات نباشد که تناقض است. (عبودیت ۱۳۹۲، ۲: ۱۷۱-۱۷۳).

از اشکال‌هایی که مهدی حائری یزدی به برهان محقق اصفهانی بیان کرده است به دست می‌آید که ایشان نیز چنین تقریری از برهان دارند (حائری یزدی ۱۳۸۰، ۲۰۷-۲۰۹). یکی از اشکال‌های وی به برهان محقق اصفهانی اشکال مصادره به مطلوب است. وی در بیان این اشکال می‌گوید: نقطه آغازین برهان در این تقریر فرض فردی برای واجب‌الوجود در خارج قبل از اثبات وجود آن است. در حالی که فرض فرد خارجی برای یک مفهوم معنایی ندارد جز تحقق وجود عینی و خارجی آن فرد. بر این اساس، در مقدمه اول برهان، وجود فردی خارجی برای واجب‌الوجود مفروض گرفته شده است و این مصادره به مطلوب است (حائری یزدی ۱۳۸۰، ۲۰۸).

محمد ابراهیمی‌راد نیز در «برهان مفهومی از دیدگاه آنسلم و محقق اصفهانی (کمپانی)» چنین تقریری از برهان محقق اصفهانی ارائه داده است: «ما مفهوم واجب‌الوجود را در ذهن خود داریم. این مفهوم از معنای واجب‌الوجود حکایت می‌کند. آن معنا و محکی باید در خارج وجود داشته باشد و دارای مصداق باشد» (ابراهیمی‌راد ۱۳۸۵، ۱۲۳). بر اساس این بیان، ایشان نیز تقریری مشابه تقریر آقای عبودیت و دکتر مهدی حائری ارائه کرده است.

بررسی: دو ادعا در تقریر آقای عبودیت وجود دارد:

اولاً: این برهان مفهوم‌محور است. ایشان تصریح کرده که برهان محقق اصفهانی مفهوم‌محور و وجودی است، نه مبتنی بر واقع. زیرا معیار برهان صدیقین این است که شروع برهان از واقعیت مطلق یا ویژگی‌ای خاص از واقعیت مانند صرافت باشد، در حالی که در این برهان چنین امری وجود ندارد و تنها بر اساس تحلیلی که از ویژگی مفهوم واجب، ممتنع و ممکن ارائه می‌شود به اثبات واجب پرداخته شده است (عبودیت ۱۳۹۲، ۲: ۱۷۲). ثانیاً: در این برهان، مفهوم از جهت حکایت از مصداقی خارجی مد نظر است

(عبودیت ۱۳۹۲، ۱۷۳).

برای بررسی صحت این دو مدعا یک بار دیگر آیات اصلی برهان محقق اصفهانی را مرور می‌کنیم:

لو لم یکن مطابق للواجب / لکان إمّا هو لامتناعه / و هو خلاف مقتضی طباعه / أو هو لافتقاره إلى السبب / والفرض فردیته لما وجب. (حائری یزدی ۱۳۸۰، ۱۰۲)

بر اساس مصرع «لو لم یکن مطابق للواجب»، هر دو ادعای آقای عبودیت قابل اثبات است. زیرا بر اساس این مصرع، شروع حرکت محقق اصفهانی این فرض است که هیچ مصداق و مطابقی برای مفهوم واجب‌الوجود یافت نشود. در حالی که اگر برهان محقق اصفهانی برهان صدیقین بود، ایشان باید از مصداقی در خارج شروع می‌کرد که مفهوم واجب بر آن مصداق صادق می‌بود و آن مصداق حقیقتاً واجب‌الوجود نمی‌بود. این دو شیوه وجه تفاوت میان برهان مفهومی و برهان صدیقین هستند. در برهان مفهومی، نقطه عزیمت مفهومی است که از مصداقی حکایت دارد؛ اما در برهان صدیقین، توجه به مصداقی است که این مفهوم بر آن صادق است. بر اساس این مصرع، نحوه شروع محقق اصفهانی حکایت از این دارد که مفهوم واجب‌الوجود نقطه عزیمت ایشان است. بنابراین، ادعای اول آقای عبودیت صحیح است و برهان محقق اصفهانی جزء تقریرهای برهان صدیقین نیست.

از طرفی، همان طور که از این مصرع فهمیده می‌شود، در این برهان، بر خلاف برهان آنسلم، خود مفهوم واجب بماهو مفهوم تحلیل نمی‌شود، بلکه مفهوم واجب از این جهت که حکایت از امری و رای خود دارد موضوع قرار گرفته و با تحلیل حقیقتی که مصداق فرضی آن است وجود عینی آن اثبات می‌شود. مصرع‌های بعدی نیز این ادعا را اثبات می‌کنند. برای توضیح این مطلب، ابتدا باید شکل منطقی برهان ایشان را بازنویسی کنیم:

«اگر مطابقی خارجی برای مفهوم واجب‌الوجود نباشد، عدم مطابق یا به دلیل امتناع ذاتی آن است و یا به دلیل امتناع بالغیر آن. لیکن تالی به هر دو شق خود باطل است. بنابراین، مفهوم واجب‌الوجود مطابقی خارجی دارد.»

در این شکل، برهان به صورت قیاسی استثنائی که تالی آن حملیه مردده المحمول است بیان شده است. ایشان برای بطلان تالی به هر دو قسم آن این گونه استدلال کرده است:

لکان إمّا هو لامتناعه / و هو خلاف مقتضی طباعه / أو هو لافتقاره إلى السبب / والفرض
فردیته لما وجب. (حائری یزدی ۱۳۸۰، ۱۰۲)

بر اساس بیان ایشان، اگر مطابق مفهوم واجب معدوم لذاته باشد، این محذور وجود دارد که امتناع ذاتی با اقتضای درونی طبع واجب الوجود منافات دارد؛ و اگر مطابق مفهوم واجب معدوم لغیره باشد، یعنی فی نفسه ممکن است و این امکان با فرض فرد بودن این مطابق برای مفهوم واجب منافی است. به عبارت دیگر، خصوصیت صدقی که در مفهوم واجب الوجود قرار دارد با امتناع ذاتی و بالغیر مطابق خارجی آن ناسازگاری دارد. بنابراین، در هر دو بیان، محذوری که بیان شده است در رابطه با محکی مفهوم واجب است، نه خود آن، و این نشان می‌دهد که نقطه عزیمت در این برهان مفهوم واجب از جهت حکایت از مصداقی خارجی است. بنابراین، ابیات محقق اصفهانی از هر دو جهت (مفهوم‌محور بودن و نیز مفهوم از جهت حکایت از خارج) با تقریر عبدالرسول عبودیت که مد نظر حائری یزدی نیز بوده مطابقت و همخوانی دارد و همین تقریر از برهان مختار نگارنده نیز هست.

۲-۳ تقریر به صورت برهان صدیقین

چنان که گذشت، در برهان صدیقین، بر خلاف برهان وجودی، از لازمه خارجی یک حقیقت واحد برای اثبات لازمه دیگر آن استفاده می‌شود. به طور مثال، از صرافت وجود ضرورت ازلی آن اثبات می‌شود. بر اساس این تعریف، دو تقریر از برهان محقق اصفهانی به صورت برهان صدیقین بیان شده است:

۲-۳-۱ تقریر اول

حسین عشاقی تأکید زیادی دارد که برهان محقق اصفهانی از جمله براهین صدیقین است و تنها با تکیه بر حقیقت خداوند، که چیزی جز وجود نیست، وجود آن را اثبات می‌کند:

آنچه در این برهان ادعا شده این است که معدوم بودن واجب با طبع و حقیقت واجب الوجود (که مطابق مفهوم واجب الوجود است) ناسازگار است، این ناسازگاری به این خاطر است که انکار هستی واجب الوجود به معنای انکار موجودیت ذات و حقیقتی است که به واقع واجب الوجود است؛ یعنی کسی که منکر وجود واجب است منظورش این است که ذاتی که واقعاً دارای یک حقیقت واجب الوجود است موجود نیست. در این

صورت است که انکار وجود واجب معنادار است. زیرا انکار هستی ذات و هویتی که واقعاً دارای حقیقت واجب‌الوجود نیست، انکار وجود واجب نخواهد بود. بنابراین، موضوع گزاره (واجب‌الوجود معدوم است) ذات و هویتی است که به واقع دارای حقیقت واجب‌الوجود است، و به اصطلاح منطقی، باید این ذات حتماً به حمل شایع واجب‌الوجود باشد. در غیر این صورت، شما نفی و انکار وجود حقیقت دیگری را به حساب نفی و انکار وجود واجب پنداشته‌اید که این خلاف فرض است. ... بنابراین، روشن شد آنچه در این برهان ادعا شده است ناسازگاری حقیقت واجب با ممتنع یا ممکن بودن اوست، نه ناسازگاری مفهوم واجب‌الوجود با ممتنع یا ممکن بودن او. از همین رو نباید این برهان را از سنخ برهان‌های وجودی‌ای دانست که بر اساس ناسازگاری مفهوم واجب‌الوجود با ممتنع یا ممکن بودن او تدوین و تنظیم می‌شوند. (عشاقی ۱۳۸۵، ۱۷۳-۱۷۴).

پس ایشان محور اساسی در برهان محقق اصفهانی را حقیقت واجب‌الوجود می‌داند، نه مفهوم آن.

نقد: بر اساس تقریر ایشان، مفهوم «واجب‌الوجود» بر فرد و ذاتی خارجی صادق دانسته شده که در عین حال موجود نیست و همین امر مستلزم محال است، در حالی که شروع برهان محقق اصفهانی از این فرض است که هیچ مصداق و مطابقی برای مفهوم واجب‌الوجود یافت نشود، نه این که مصداقی در خارج باشد و مفهوم بر آن صادق باشد، ولی آن مصداق واجب نباشد. محقق اصفهانی در طلیعه برهان خود می‌گوید: «لو لم یکن مطابق للواجب»، لذا شروع بحث ایشان از مفهوم واجب‌الوجود و فرض عدم وجود مطابقی برای آن است. بنابراین، تقریر ایشان نیز با ابیات محقق اصفهانی همخوانی ندارد، و به نظر می‌رسد سیر محقق اصفهانی دقیق‌تر از سیر مطرح در این تقریر باشد.

۲-۳-۲ تقریر دوم

سید محمدکاظم مصطفوی، در شرح خود بر تحفة الحکیم محقق اصفهانی، تقریر دیگری بر اساس برهان صدیقین از برهان محقق اصفهانی ارائه داده است. ایشان، قبل از ورود به شرح ابیات محقق اصفهانی، کلامی از صدرالمتألهین پیرامون برهان صدیقین ذکر کرده و سپس تقریری از برهان صدیقین ایشان ارائه می‌دهد (مصطفوی بی تا، ۳۱۸). ایشان از ابتدا با توجه به تقریر صدرایی از برهان صدیقین به شرح ابیات محقق اصفهانی می‌پردازد. تقریر

ایشان از برهان محقق اصفهانی یک تفاوت عمده با تقریر دیگران دارد. در این تقریر، بر خلاف سایر تقریرها، نقطه آغازین و محور برهان «موجود بالذات» است، نه «واجب الوجود». بر اساس این نکته، تقریر برهان این گونه خواهد بود:

هر نظر صحیحی حکم می‌نماید به این که موجود بذاته دلیلی بر اثبات ذات واجب خود است و اگر موجود بذاته همان واجب الوجود نباشد، یعنی مطابق مفهوم واجب الوجود نباشد، چاره‌ای نیست از این که بر یکی از دو مفهوم امتناع و امکان، به نحو مانعة‌الخلو، منطبق باشد. بنابراین، یا چنین وجودی به دلیل امتناعش موجود بذاته است، در حالی که امتناع خلاف اقتضای طبع موجود است (یعنی خلف است) و یا این که چنین وجودی، به دلیل احتیاج و نیازمندی به علتی (یعنی امکان ذاتی)، بالذاته موجود است، در حالی که مفروض این است که چنین موجودی به دلیل وجوب ذاتی‌اش یگانه و صرف الوجود بوده و موجودی کامل‌تر از آن وجود ندارد [تا علت آن باشد]. چنان که حکیم سبزواری در وجه فردیت موجود بالذات برای واجب الوجود فرموده است: زیرا چنین حقیقتی دومی ندارد تا به آن متعلق و نیازمند باشد، بلکه هر گاه دومی برای آن فرض شود، امر دوم، خود اوست، نه غیر او. (مصطفوی بی تا، ۱۱۸-۱۲۰).^۹

بنابراین، بر اساس تقریر ایشان، نباید گفت که اگر واجب موجود نباشد، معدوم بودنش به دلیل امتناع یا امکان است، بلکه باید گفت: «ما کان موجودا بذاته» یا منطبق بر واجب الوجود است یا منطبق نیست. اگر منطبق نباشد، باید ممتنع یا ممکن الوجود باشد، در حالی که موجود بالذات بودن با ممتنع بودن یا نیازمندی به غیر ناسازگار است. بر این اساس، مصطفوی ابیات بعدی محقق اصفهانی را تقریری دیگر از این برهان می‌داند:

و گاهی برهان پیش‌گفته به صورت دیگری تقریر می‌شود و آن این که: وجود گاهی نفسی است و گاهی تعلیقی و تحقق وجود تعلیقی بدون وجود نفسی محال است. [ترجمه ابیات:] و وجود گاهی از جهت استقلال در هویت نفسی [و استقلالی] است و گاهی حیث آن تنها حیث ربط و تعلق به غیر است. و تحقق وجود ربطی بدون وجود نفسی [و مستقل] ممتنع است. (مصطفوی بی تا، ۳۲۰).^{۱۰}

بنابراین، ایشان از ابتدا تمام ابیات محقق اصفهانی را ناظر به این دو بیت معنا کرده است. نقد: تفاوت اصلی تقریر ایشان با سایر تقریرها از مرجع‌یابی برای ضمیر «هو» در این مصرع نشئت گرفته است: «و هو بذاته دلیل ذاته». بر اساس تقریر ایشان، مرجع ضمیر

«هو»، «موجود بالذات» است. در حالی که حتی اگر بپذیریم مرجع ضمیر «هو» موجود بذاته است، نقطه آغازین برهان در ابیات محقق اصفهانی مصرع دوم از بیت بعدی است، یعنی «لو لم یکن مطابق للواجب». سیری که محقق اصفهانی از این مصرع آغاز می‌کند بر مدار «واجب الوجود» است، نه «موجود بذاته». از طرفی، حرکت ایشان از مفهوم واجب الوجود و مصداق فرضی آن است، نه امری در واقع و خارج. بنابراین، تقریر ایشان نیز با ابیات محقق اصفهانی همخوانی ندارد.

۳. جمع‌بندی نهایی بین تقریرهای پیش گفته

با بررسی سخنان اندیشمندان معاصر، پنج تقریر برای برهان محقق اصفهانی به دست آمد. تقریرهای پنجگانه ذیل سه محور کلی طرح و مورد ارزیابی قرار گرفتند. این سه محور بدین شرح بودند:

محور اول: تقریر برهان بر اساس مفهوم ذهنی؛

محور دوم: تقریر برهان بر اساس مفهوم از جهتی که از مصداقی حکایتگری دارد؛

محور سوم: تقریر برهان به صورت برهان صدیقین.

نتیجه‌ای که به عنوان داوری نهایی میان این تقریرها حاصل می‌شود، این است:

اولاً: برهان محقق اصفهانی تقریر دیگری از برهان صدیقین نیست، بلکه در زمره براهین مفهوم‌محور به شمار می‌رود. دلیل این مطلب این مصرع است: «لو لم یکن مطابق فی للواجب». بر اساس این مصرع، شروع برهان ایشان این فرض است که هیچ مصداق و مطابقی برای مفهوم واجب الوجود یافت نشود، در حالی که اگر برهان محقق اصفهانی برهان صدیقین بود، ایشان باید از مصداقی در خارج شروع می‌کرد که مفهوم واجب بر آن مصداق صادق می‌بود و آن مصداق حقیقتاً واجب الوجود نمی‌بود. این دو شیوه وجه تفاوت میان برهان مفهومی و برهان صدیقین هستند. در برهان مفهومی، نقطه عزیمت مفهومی است که از مصداقی حکایت دارد؛ اما در برهان صدیقین، توجه به مصداقی است که این مفهوم بر آن صادق است. بر اساس این مصرع، نحوه شروع محقق اصفهانی حکایت از این دارد که مفهوم واجب الوجود نقطه عزیمت ایشان است.

ثانیاً: محور اصلی برهان محقق اصفهانی بر مدار مفهوم واجب الوجود به عنوان امری

ساخته ذهن نیست؛ زیرا بر اساس مصرع «لو لم یکن مطابق فی الخارج»، در این برهان، بر خلاف برهان آنسلم، خود مفهوم واجب بماهو مفهوم تحلیل نمی‌شود، بلکه مفهوم واجب از این جهت که حکایت از امری و رای خود دارد موضوع قرار گرفته و با تحلیل حقیقتی که مصداق فرضی آن است وجود عینی آن اثبات می‌شود. همان طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، مصرع‌های بعدی نیز این ادعا را اثبات می‌کنند. در این مصرع‌ها که بیان تالی فاسد عدم وجود مطابقی خارجی برای مفهوم واجب‌الوجود هستند، هر دو محذوری که ذکر شده است (یعنی خلاف اقتضای درونی طبع واجب و نیز منافات با فرض فرد بودن مطابق برای مفهوم واجب)، در رابطه با محکی مفهوم واجب است، نه خود آن و این نشان می‌دهد که نقطه عزیمت در این برهان مفهوم واجب از جهت حکایت از مصداقی خارجی است. بنابراین، در برهان ایشان، مفهوم واجب‌الوجود به حمل شایع و از آن جهت که آیینه امری و رای خود بوده و حاکی از مصداقی فرضی است مورد توجه واقع شده است. بر این اساس، تنها تقریری که با ابیات پیش‌گفته محقق اصفهانی همخوانی دارد، تقریر عبدالرسول عبودیت است که مد نظر مهدی حائری یزدی نیز بوده و نگارنده نیز همین تقریر را تنها تقریر صحیح از ابیات ایشان می‌داند.

کتاب‌نامه

- ابراهیمی‌راد، محمد. ۱۳۸۵. «برهان مفهومی از دیدگاه آنسلم و محقق اصفهانی (کمپانی)»، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های فلسفی کلامی، س ۷، ش ۳، صص ۱۱۵-۱۳۰.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. سرچشمه اندیشه. قم: اسرا.
- حائری یزدی، مهدی. ۱۳۸۰. التعليقات لجامع حکمتین علی تحفة الحکیم آیه الله الحاج شیخ محمدحسین الإصفهانی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- عبودیت، عبدالرسول. ۱۳۹۲. درآمدی به نظام حکمت صدرایی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- عشاقی، حسین. ۱۳۸۵. «برهان محقق اصفهانی بر وجود خدا، تقریر اشکالات، پاسخ‌ها». نقد و نظر، ش ۴۳-۴۴، صص ۱۷۸-۱۷۹.
- مصطفوی، سید محمدکاظم. بی‌تا. الحکمة المتعالیة: شرح المنظومة (تحفة الحکیم) للعلامة الکمبانی. بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی.

یادداشت‌ها

۱. ابیات محقق اصفهانی به این شرح است:

ما کان موجوداً بذاته بلا حیث / هو الواجب جلّ و علا
 و هو بذاته دلیل ذاته / أصدق شاهد علی إثباته
 یقضی بهذا کلّ حدس صائب / لو لم یکن مطابقاً للواجب
 لکان إماً هو لا متناعه / و هو خلاف مقتضی طباعه
 أو هو لا فتقاره إلی السبب / والفرض فردیته لما وجب
 فانظر الصحیح فی الوجوب / یفضی إلی حقیقة المطلوب

ترجمه: آنچه بذاته و بدون حیثیت تقییدی و حیثیت تعلیلی موجود است واجب الوجود است.

واجب الوجود به ذات خود دلیل تحقق ذات خود است و صادق‌ترین شاهد و دلیل بر اثبات خود است. هر حدس مطابق واقعی به چنین نتیجه‌ای حکم می‌کند. اگر مطابق و مابازائی برای واجب الوجود نباشد. [عدم وجود مابازاء برای آن، یا به دلیل امتناع ذاتی آن است، در حالی که امتناع، خلاف طبع واجب آن است،

و یا به این دلیل است که مابازاء آن ممکن الوجود بوده و نیازمند سبب است] و به دلیل عدم تحقق علتش محقق نشده است]، در حالی که فرض کلام این بود که این فرد، فرد واجب الوجود است.

بنابراین، تأمل صحیح در وجوب واجب الوجود منتهی به اثبات حقیقت آن در خارج می‌شود.

۲. این پایان‌نامه به راهنمایی حسین عشاقی و مشاوره عسکری سلیمانی امیری نگاشته شده و در سال ۱۳۸۶ در مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی دفاع شده است.

۳. این مقاله در فصلنامه علمی-پژوهشی حکمت معاصر (پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۲، صص ۱ تا ۲۰) به چاپ رسیده است.

۴. این مقاله در فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های فلسفی کلامی (سال هفتم، شماره ۳، صص ۱۱۵-۱۳۰) چاپ شده است.

۵. مقاله ایشان یکی از منابع مورد بحث در این مقاله است و در ادامه به صورت تفصیلی به مفاد آن خواهیم پرداخت. این مقاله در مجله نقد و نظر (شماره ۴۳-۴۴، صص ۱۷۸-۱۷۹) به چاپ رسیده است.

۶. از دیگر فوائد تفکیک میان تقریرهای مختلف بررسی اشکال‌های مختص هر تقریر است که پیش از این چنین تفکیکی صورت نگرفته است. بررسی اشکال‌های وارد بر این برهان و پاسخ‌های آنها و نیز داوری نهایی بین آنها در مقاله دیگری که توسط نگارنده نگاشته شده صورت پذیرفته است.

۷. در ادامه مقاله و ذیل تقریر اول، توضیحی پیرامون این مطلب خواهد آمد.

۸. اشکال اصلی آیت‌الله جوادی به این تقریر این است که مفهوم واجب الوجود مفهومی ذهنی است که ساخته شده ذهن است و عنوان واجب الوجود به حمل اولی بر آن حمل می‌شود، اما به حمل شایع چنین مفهومی، مانند سایر مفاهیم، ممکن الوجود است؛ زیرا ساخته ذهن است. بنابراین، مفهوم واجب الوجود، به حمل اولی واجب و به حمل شایع ممکن است. اما تحقق مصداقی عینی برای این مفهوم مشکوک است. این مصداق فرضی می‌تواند ممتنع ذاتی باشد و یا ممکن بالذات باشد و هیچ

محالی لازم نمی‌آید. اگر مصداق فرضی این مفهوم ممتنع ذاتی باشد، منافاتی با طبع این مفهوم ندارد؛ زیرا طبع مفهوم، از آن جهت که مفهوم است، تنها اقتضای مفهومی دیگری را دارد و اقتضایی نسبت به وجود خارجی ندارد. بنابراین، ممکن است مفهومی به حمل اولی ممکن باشد، اما به حمل شایع ممتنع باشد. اما اگر امتناع مصداق این مفهوم به دلیل عدم تحقق علت آن باشد، لازم نمی‌آید که واجب‌الوجود ممکن باشد؛ زیرا مفهوم واجب‌الوجود که در ذهن تحقق دارد، به حمل شایع فرد واجب نیست، بلکه فرد ممکن است. بر همین اساس، اگر مصداق مفهوم واجب‌الوجود امری موجود و ممکن باشد که به دلیل تحقق علت خود واجب شده است، باز هم محذوری لازم نمی‌آید. زیرا همان طور که گذشت، گرچه مفهوم واجب‌الوجود، به حمل اولی، واجب است، اما به حمل شایع واجب بالذات نیست (جوادی آملی ۱۳۸۶، ۱۲۰).

۹. کل نظر صحیح یحکم بان الموجود بذاته دلیل علی ذاته الواجب و لو لم یکن الموجود بذاته هو واجب الوجود (مطابقاً للواجب)، فلا بدّ أن یكون منطبقاً علی احد المفهومین (الامتناع و الامکان) علی سبیل منع الخلوّ فأمّا [ان] یكون ذلك الوجود، موجودا بذاته لاجل امتناعه و هو خلاف مقتضى طبع الموجود (خلف) و أمّا [ان] یكون ذلك الوجود موجودا بذاته لاجل افتقاره (الامکان) الی السبب و المفروض انه موجود احد صرف الوجود الذی لا اتم منه لما انه واجب بالذات. كما قال الحکیم السبزواری تعلیلاً للفردیة: لان تلك الحقیقة لا ثانی لها حتی تتعلق به و تفقر الیه بل کلما فرضته ثانیاً لها فهو هی لا غیرها.

۱۰. و قد یقرر البرهان المتقدم بنحو آخر و هو: ان الوجود قد یكون نفسیا و قد یكون تعلقیاً و یستحیل تحقق الثانی بدون الاول.

و للوجود تارة نفسیة من حیث الاستقلال فی الهویة و تارة حیثیة الربط فقط و امتنع الربط و لا نفسی قط